

# با نام مستعار دکتر تبریزی به جماران می‌رفتم

حزب توده ایران و عملکردش پس از انقلاب در گفت‌وگو با محمدعلی عمویی

ضمن صرف شام خاطره‌ها نقل می‌شد و صحبت‌هایی هم در می‌گرفت. آقای هاشمی به اتفاق آقای محمدجواد حتی کرمانی مهمان ما بودند. بعد از شام ایشان از این دعوت اظهار تشکر کردند. من به عنوان نماینده کمون خودمان در پاسخ آقای هاشمی ضمن ابراز علاقه به آقای هاشمی و رفتارش در مدت چند ماهی که با ما همبند بود، اشاره کردم که امیدوارم این آشنایی اثرات نیکویی در روند مبارزات شما و ما داشته باشد و به مرحله اتحاد عمل برسد. به آقای هاشمی گفتم ما هر دو جریان سیاسی بر ضد استبداد می‌جنگیم و در این دوره این هدف مشترک می‌تواند اتحاد عمل نیروهای گوناگون را فراهم کند. آقای هاشمی بلافاصله اشاره کرد که ما نمی‌توانیم با شما وحدت کنیم چرا که ایندولوزی شما مارکسیستی است و ایندولوزی ما اسلامی است و چنین وحدتی میان ما و شما امکان ندارد. من به ایشان گفتم کسی به دنبال ایجاد وحدت است اما در مبارزه اصطلاحی به نام اتحاد عمل وجود دارد که با وحدت فرق دارد. در یک مقطع زمانی معین با یک هدف مشخص بین نیروهای مختلف اتحاد عمل به وجود می‌آید. به ایشان گفتم در مسیری که داریم می‌رویم، دیواری بر سر راه داریم و شما کلنگ خود را بر این دیوار می‌زنید چه بهتر که با هم کلنگ‌ها مان را به دیوار بزنیم.

در زندان حضور تعداد کثیری افراد متدین و معتم از دهه چهل به این طرف مشهود بود. به خاطر دارم عصرهای زندان که برای هواخوری به حیاط می‌رفتیم، به چشم می‌دیدیم که چقدر روحانی در حیاط زندان است. من به رفقایم در زندان می‌گفتم که وضعیت حیاط زندان در واقع برشی از جامعه و مبارزات جاری در جامعه است. حضور چنین نیروهایی در زندان نشان از مبارزه در لایه‌های دیگری هم از جامعه بود که نمایندگان آن‌ها را به زندان می‌آوردند. ما در زندان به این نتیجه رسیده بودیم که نگرش به نیروها باید یک نگرش فراگیر باشد. از همان موقع فکر همکاری با گروه‌های دیگر مبارز حتی مذهبی‌ها در ما وجود داشت. در وهله اول احساس می‌کردیم که ما با چپ‌های دیگر راحت‌تر نزدیک می‌شویم تا مذهبی‌ها اما گروه‌هایی مانند مثلا حزب ملل اسلامی را خیلی می‌پسندیدیم. افرادی مانند آقایان حتی کرمانی، سرحدی‌زاده و کلطم بجنوردی به ما نزدیک بودند. یگانه روحانی بسیار روشنی که با دیگران تعامل می‌کرد آقای حجتی کرمانی بود. یادم است مهندس بازرگان در مجلسی که بر پامی شد و من و حجتی کرمانی غایب بودیم، می‌گفت هر جا حجتی کرمانی باشد عمومی هم همانجاست و برعکس واقعیت هم همین بود که من و آقای حجتی کرمانی به رغم تفاوت عمیق در ایندولوزی، رفقای نزدیکی بودیم. بعدها که رفقا از مهاجرت آمدند، ایده همکاری با تمامی نیروها پخته‌تر شد و رفقای ما آن را به صورت «جبهه متحد خلق» مطرح کردند. در این جبهه از نظر ما حزب توده ایران، سازمان چریک‌های فدایی خلق، سازمان مجاهدین خلق و همچنین نیروهای مترقی مذهبی اطراف آقای امام خمینی منظور شده بودند.

در این جبهه‌بندی، نهضت آزادی که دولت موقت انقلاب را تشکیل داده بود چه جایگاهی داشت؟

می‌بینید که از همینجا تکلیف نهضت آزادی ایران روشن بود: نهضت آزادی نیروی مبارزی بود اما موضعش به مراتب پایین‌تر از موضع آقای امام خمینی بود. آقای امام خمینی در نوفل‌لوشاتو صریحاً به لورینا فالاجی گفت ما جمهوری می‌خواهیم و فالاجی پرسید چه نوع جمهوری؟! ایشان جواب داد همین جمهوری که مردم رای می‌دهند و نماینده خود را تعیین می‌کنند، حتی مارکسیست‌ها هم می‌توانند بیایند حرف خود را بزنند. اما آقای بازرگان به عنوان رأس دولت موقت و رأس نهضت آزادی ایران در اولین صحبت خود حزب توده ایران را بر اساس قانون سال ۱۳۱۰ که رضاخان گذاشته بود غیرقانونی دانست. این مسئله برای ما خیلی تعجب‌آور بود. همچنین ترکیبی که دولت موقت داشت مورد انتقاد ما بود. البته زنده‌یاد فروهر و دکتر سامی مورد تأیید حزب بود. فروهر سال ۵۷ دیگر فروهر دهه ۲۰ نبود. او آن قدر مورد اعتماد بود که پیام کمیته مرکزی حزب را از خارج برای من به تهران آورد. فروهر در بهر پی من می‌گشت تا این که از طریق سیاوش کسرای می‌یافت و در منزل آقای به‌آذین دیدار کردیم و ایشان پیام رفتار برای ما آورد.

البته رابطه دولت موقت حاکی از بی‌توجهی کامل نبود. آقای ابراهیم یزدی به دعوت از حزب توده ایران به وزارت خارجه جهت شرکت در جلسه بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی اشاره می‌کنند. از این دعوت و جلسه چیزی

علی ملیحی: برای پرونده حزب توده با افراد مختلفی مشورت کردم. عمده آن‌ها می‌گفتند: «حرف‌های محمدعلی عمویی را هم حتماً بشنوید و انتقادات را با او در میان بگذارید.» گفت‌وگو با آقای عمویی حول رفتار حزب توده با دولت موقت انجام شد. محمدعلی عمویی انتقادات را با صبوری شنید و پذیرفت. در پی توجیه بر حی رفتارها با این بهانه که «فضا تند و انقلابی بود» نرفت. عمویی اگر چه همچنان مهندس بازرگان را دارای کاستی‌های لیبرالی می‌دانست اما افراط در حمله به بازرگان و تفریط در انتقاد از رویه‌های تند اول انقلاب را به‌صراحت می‌پذیرد.



در پاییز سال ۵۷ دبیر اول حزب توده ایران تغییر کرد؛ ضرورت این تغییر چه بود؟ متعاقب با آن تغییرات وسیع‌تری نیز در اسفندماه ۵۷ در پلنوم شانزده حزب توده ایران در کمیته مرکزی اتفاق افتاد؛ از جمله شما به همراه پنج عضو دیگر سازمان افسری حزب که با انقلاب از زندان آزاد شده بودید به عضویت در کمیته مرکزی درآمدید. همه این‌ها نشان از آماده‌شدن حزب برای بازگشت و فعالیت در داخل کشور بود. سیاست حزب توده ایران پس از پیروزی انقلاب در خصوص نحوه مواجهه با انقلاب اسلامی و عوامل اصلی آن یعنی نیروهای مذهبی به چه صورت تعریف شد؟

تغییراتی که در رهبری حزب در چند ماه قبل از پیروزی انقلاب به وجود آمد، در گونی قابل ملاحظه‌ای بود. می‌دانیم که در دوره دبیر اولی دکتر رادمنش، مسئله نفوذ ساواک در تشکیلات حزب توده ایران از طریق عباسعلی شهریاری پیش آمد. دکتر رادمنش به رغم این که حتی رفقای شوروی به او در مورد ناسالم بودن عباسعلی شهریاری تذکر داده بودند، کل تشکیلات حزب داخل ایران را به شهریاری سپرد و او نیز مأموریت خود برای ساواک را انجام داد. در این وضعیت حزب تصمیم به تغییر دبیر اول گرفت و در سال ۵۱ ایرج اسکندری به عنوان دبیر اول حزب انتخاب شد. البته روال کار اسکندری به قدری نرم و ملایم بود که حزب لازم دانست یک تقسیم کار به وجود بیاورد؛ از یک سو هم عبدالصمد کامبخش در هیئت دبیران حضور داشت و از سوی دیگر مسئولیت شعبه غرب و شعبه درون کشورهای سوسیالیستی حزب دست رفقای دیگر بود تا تشکیلات کارآمد باشد. زیرا رفیق اسکندری پیش‌تر در حوزه قدیمه قدرتمند بود و نه در حوزه تشکیلات. این روند حاکم بر حزب از سال ۵۱ تا پاییز ۵۷ بود. در این زمان با توجه به رخدادهای درون ایران و بازتاب وسیع آن در خارج، ضرورت موضع‌گیری سریع و قاطع از سوی حزب احساس می‌شد. به نظر می‌رسد حضور رفیق اسکندری در رأس حزب در این بازه زمانی مناسب نبود؛ چرا که آن ماه‌ها نیاز به تحرک زیاد، فعالیت مستمر و همچنین نگاهی انقلابی داشت. به همین علت دکتر کیانوری به دبیر اولی انتخاب شد.

یک سؤال قدیمی که وجود دارد این است که آیا اتحاد شوروی در انتخاب آقای کیانوری به دبیر کلی نقش داشته است یا خیر؟

من تردید ندارم که در این زمینه رفقای شوروی هم نظر مساعد داشتند اما این تغییرات دستور آن‌ها نبود، بلکه آن‌ها به این تصمیم حزب نظر مساعد داشتند. من بعدها که برای جشن‌های انقلاب اکتر به اتحاد شوروی دعوت شده بودم، دیداری با مسئولین شعبه روابط عمومی حزب کمونیست اتحاد شوروی پائلمار یوف و لولیانوفسکی داشتم. لولیانوفسکی نظر خیلی مساعدی نسبت به تغییراتی که در رهبری حزب صورت گرفته بود داشت که در واقع بازتاب نظر رفقای شوروی بود. البته من برای او توضیح دادم که خیلی قبل از این که رفقای ما او را در سال ۵۷ و اوایل سال ۵۸ از مهاجرت به ایران بازگرداند و بر لزوم اتحاد با نیروهای دیگر انقلابی از جمله مذهبی‌هایی بزنند، موضع مادر زندان در این خصوص مشخص شده بود. ما آن قدر در زندان شاهد نیروهای غیر مارکسیستی، حتی معتم‌ها، بودیم که به این جمع‌بندی رسیدیم که به جز چپ نیروهای مخالف دیگری هم در ایران وجود دارند که اتفاقاً خیلی نیرومند هستند و ضرورت تعامل میان این نیروها برای پیشبرد مبارزه وجود دارد. خاطرهای را در این خصوص از آقای هاشمی رفسنجانی نقل می‌کنم. سنت ما در زندان شاه این بود که آن زندانیانی که در استانه آزادی بودند شب آخر زندان‌شان به شام دعوت می‌کردیم و





## در ذهن دارید؟ آیا همین دعوت نمی توانست سوءظن میان حزب و دولت موقت را کم کند؟

بله من به خوبی به خاطر دارم زنده یاد منوچهر بهزادی و من از طرف حزب در این جلسه در وزارت خارجه شرکت کردیم. این دعوت کار مثبتی بود که بمنظرم بالتکلیف آقای یزدی، وزیر خارجه وقت، انجام شده بود. حضور نمایندگان جریان های گوناگون هم مورد تأیید بود. این کار درست و اصولی بود و انتظار می رفت این روند ادامه پیدا کند و در عرصه های دیگر هم دیده شود. اما با شناختی که رفقای ماژ مهندس بازرگان داشتند، می دانستند که ایشان اصلاً میله ای با حزب نودۀ ایران ندارند و اگر دستش برسد از همان ابتدا حزب را غیر قانونی می کند. ما واقعاً ضد دولت موقت نبودیم. اما با شناختی که از نگاهها و جایگاه طبقاتی مهندس بازرگان داشتیم، می دانستیم که او به عنوان فردی برخاسته از بورژوازی بازار به دنبال سیاست های لیبرالیستی است. اصلاً نهضتی ها خود را مفتخر به لیبرال بودن می دانستند؛ غافل از این که در آن شرایط انقلابی، لیبرال بودن یک ناسز بود. ضمناً به خاطر داشته باشیم بیلبه به شدت موهن و غیر منصفانه نهضت آزادی پس از ضربه به حزب (بهمن ۶۱ و اردیبهشت ۶۲) زرفای دشمنی این جریان سیاسی با حزب را بر ملا ساخت؛ در حالی که ما با نهضت آزادی دشمنی نداشتیم جز آن که نسبت به مواضع سیاسی اش انتقاد داشتیم.

**III** آقای عمومی! دولت موقت در مجموع هشت ماه بر سر کار بود. در ست است که مهندس بازرگان حزب توده را غیر قانونی می دانست. اما نوع عملکرد حزب در نشریاتش در این هشت ماه به گونه ای است که به شکلی تمام عیار دولت موقت را می گوید. حزب توده نهضت آزادی را به عنوان نماینده لیبرال ها معرفی می کند و تبلیغ می کند که خط دولت موقت با خط امام و انقلاب تباین دارد. الآن که به گذشته نگاه می کنید آیا هیچ راهی برای تعامل با بازرگان و کابینه اش وجود نداشت؟ آیا امروز شما انتقادی نسبت به حملات بی امان حزب به دولت موقت و شخص مهندس بازرگان ندارید؟ آیا این که روزنامه عزیزان را توده ای ها «عیزان بالمیر» می نامید، نامیزان با خط امام» توصیف می کردند درست بود یا می توان امروز با دید انتقادی به آن نگریم؟

موضع حزب توده ایران دفاع از دموکرات های انقلابی و سد کردن راه لیبرالیسم بورژوازیی تعریف شده بود. به عنوان مصداق بیرونی این تعریف، لاجرم نیروهای دموکرات اطراف آقای امام خمینی را در موضع دموکرات های انقلابی و نهضت آزادی را در موضع لیبرال های بورژوازیی قرار می دادیم. من قبول دارم که در بیان این مطالبی که گفتید در آن هشت ماه افراط و تفریط هایی شد. امروز که به گذشته نگاه می کنم معتقدم نه نیروهایی که به عنوان دموکرات انقلابی مابعدای بیرونی تحلیل حزب بودند با آن غفلت دموکرات و انقلابی بودند و نه در مورد نهضت آزادی، که مابعدای بیرونی لیبرال های بورژوازیی قرار گرفته بود، آن شکل نفی و نظرات تند صحیح بود. من البته نهضت آزادی را به رغم عملی کاستی های لیبرالی اش که دیروز در دوران مهندس بازرگان داشت و امروز در دوران آقای پردی دارد، نیروی مبارزی می دانم. اگر بخواهم نگاه انتقادی داشته باشم، باید بپذیرم که نهضت آزادی هدف مبارزه حزب توده ایران نبود. این ها جزوی از نیروهای انقلاب بودند و البته کاستی های لیبرالی داشتند و باید روی این کاستی ها صحبت می شد. من به صراحت می گویم ما نباید از توقیف شدن روزنامه عزیزان ایراد خوش حالی می کردیم. اگر جریانی اصولی دارد، این اصول باید گسترده و همه جانبه باشد. فراموش نمی کنم که در یکی از تظاهرات حزب بعد از انقلاب شنیدم که بلندگو بمنفع شیخ صادق خلجالی شعار می دهد: «گوشم رنگ حور و عصبلی به سمت رفیقی که بلندگو در دست داشت رفتم». گفتم: «چه می گوید؟» گفتند: «رفیق اصف روزم دیده گفته». گفتم: «تکبید، چنین شعاری ندهید؛ ایشان چیزی که ندارد در وجه دموکرات است». اگر چه در محله دنیا، نامه مردم مفهوم دموکرات های انقلابی و ویژگی های آن تعریف می شد. اما در مصداق بیرونی این نیروها خطاهایی رخ می داد. آن قدر از این خطاها رخ می داد که شعبه ای در کنار کمیته مرکزی با عنوان شعبه بازرسی و رسیدگی تشکیل دادیم. من مسئول این شعبه بودم. ما به این نتیجه رسیدیم که رهنمودهای رهبری حزب به درستی به حوزه ها نمی رسد و سلیقه ای عمل می شود. واقعیت این است که عمر فعالیت علنی حزب خیلی کوتاه بود. البته حزب ظاهراً علنی بود ولی از وقتی که دفتر حزب در پاییز ۵۸ اشغال شد، فعالیت علنی بسیار سخت شده بود. بنابر این ضمن این که اصول این تحلیل را درست می دانم، معتقدم در اعمال سیاست «اتحاد و انتقاد» که در حزب تصویب شده بود افراط و تفریط هایی هم صورت گرفت.

**IV** این سیاست چه چار چوبی داشت و چه کسی آن را مطرح کرده بود؟

همان طور که از اسم این شعار پیداست منظور این است که حزب توده ایران با نیروهای دموکرات اطراف آقای امام خمینی اتحاد دارد. اما انتقاداتش به این جریان را نیز مطرح

می کند. این رویه در هیئت سیاسی تعریف شده و هیئت دبیران مجری پیشبرد آن بود. به اعتقاد من هم درباره اتحاد و هم درباره انتقاد در اجر افراط صورت گرفت. ما آن چنان که لازم بود به برخی روندها آشکارا انتقاد نکردیم. البته حزب طی نامه های خصوصی انتقادات خود را از طریق آقای سبدهادی خسروشاهی و دیگر کانال هایی که داشت به رهبر انقلاب می فرستاد.

**V** آقای عمومی! آیا فکر نمی کنید بعضی موضع گیری های حزب در سال ۵۷ و ۵۸ در جهت برخی تندروی ها مؤثر بوده است؟ مثلاً نامه مردم مرتب به دولت موقت طعنه می زد که دنبال تعطیلی دادگاه انقلاب است و یا در نامه مردم به دنبال اعدام فرخو و پارسا آمده است که «فرخو و پارسا با وقاحت از محضر دادگاه طلب عفو می کرده که اعدامش نکنند!» یا در مسئله محدودیت های اعمالی به زنان، آیا سیاست رسمی این نبود که چون روند کلی شکل گرفته بعد از انقلاب مخالف امیرالیس است، پس کارهای دیگر را می توان به دیده اعضای نگریم؟ آیا درون رهبری حزب با این نگرش مخالفتی صورت نمی گرفت؟

بله می توان با دیده انتقاد نگریم. همین مسائلی را که شما به آن اشاره کردید و امروز به شکل بارز روی آن ها انگشت گذاشته می شود باید با دیده انتقاد نگریم. اما مباحث های درونی رهبری حزب پس از انقلاب را هیچ گاه علنی نکردیم. من به شما فقط اشاره می کنم بعضی وقت ها مباحث های درونی هیئت دبیران بسیار تند بود. مسائلی حاد به وجود می آمد و دو طرف نظرات مختلف داشتند. اما من صلاح نمی دانم که این بحث های درونی علنی شود؛ چرا که تمامی اعضای کمیته مرکزی به جز من، اکنون در میان ما نیستند.

**VI** در منابع مختلف و همچنین خاطرات منتشر شده از ارتباط کمیته مرکزی حزب توده ایران با شخصیت های برجسته روحانی انقلاب سخن گفته می شود و این که حزب توده اخباری را در اختیار این افراد قرار می داده است که این اخبار در جهت مبارزه با مخالفان انقلاب نیز بوده است. مشخصاً از ارتباط حزب با شخصیت هایی چون آقای هاشمی، مرحوم بهشتی و مرحوم منتظری سخن گفته می شود. آیا مواردی از این تعاملات در ذهن دارید؟

مثلاً به خاطر دارم که زنده یاد دکتر سامی قصد داشت طب ملی در کشور پیاده کند. ما یک طرح جامع برای دکتر سامی تهیه کردیم و به او دادیم. در مورد قانون کار در کمیته مهندس میر حسین موسوی اختلافی به وجود آمده بود. آن زمان احمد توکلی وزیر کار بود و روی قانون کار دودستگی در کابینه وجود داشت. ماژ طریق واسطه هایی که داشتیم پیش نویس قانون کار را به کسانی که مسئول تهیه این قانون شده بودند، پیشنهاد دادیم. همچنین به خاطر دارم ما طی نامه ای به مقامات نوشتیم که رفقای آلمان شرقی ما اطلاع داده اند که دستگاه اطلاعاتی ایران با دستگاه اطلاعاتی آلمان غربی همکاری می کند. ایران لیستی از اسامی به دستگاه امنیتی آلمان غربی داده بود و حواسته بود که سرویس امنیتی آلمان غربی مشخص کند این افراد چه زمانی به آلمان رفته اند و از آنجا به کجا رفته اند. در آن نامه به رئیس جمهور نوشتیم که برای ما حیرت آور است که چگونه دستگاه اطلاعاتی برخاسته از یک انقلاب باید به دنبال دستگاه اطلاعاتی آلمان فدرال برود که در ردیف سی-ای-ای و دیگر دستگاه های جاسوسی امپریالیستی است؟ آقای میر سلیم که رئیس نهاد ریاست جمهوری بود دنبال فردی در حزب توده ایران می گشت تا ما او در این خصوص صحبت کند. سراغ دکتر شایبورد که داروساز و معاون نهاد ریاست جمهوری بود، رفت. میر سلیم به او گفته بود تو کسی از تودهای هارا می شناسی؟ به یکی از آن ها بگو به دینار من بیا. خلاصه پیام از طریق شایبورد به زنده یاد احسان طبری رسید. طبری در کمیته مرکزی مطرح کرد و من به دینار آقای میر سلیم رفتم و در خصوص این نامه و همکاری دستگاه اطلاعاتی با آلمان فدرال حرف زدیم. آقای میر سلیم می گفت این همکاری چه ایراد و عیبی از دیدگاه شما دارد؟ گفتم آقای میر سلیم وقتی شما از نیروهایی که ضد این انقلاب هستند اطلاعات بخواهید آن ها اطلاعات غلط به شما می دهند. این با سیاست های ضد امپریالیستی همخوان نیست. معر حال حزب اطلاعات از شما نمی خواهد. در اختیار مقامات مسئول قرار داد که خیلی مؤثر بود. کودتای نوزدهم یک نمونه آن است. در خصوص رهبری انقلاب هم ما مایل بودیم که اخبار را مستقیم در اختیار رهبر انقلاب قرار دهیم. چون برخی موارد بود که ما اطلاعات به مسئولان داده بودیم و بعد مشخص شده بود این اطلاعات درز کرده است. ما گفتیم باید اطلاعات را به جایی بدهیم که درز نکند و تا حد امکان دست به دست نشود. فردی تعیین شد که مستقیماً ما من ارتباط داشت. من با عنوان مستعار دکتر تبریزی تماس می گرفتم. به حماران می رفتم و با آقای حمید انصاری دیدار می کردم. همین آقای انصاری که محافظ شخص آقای امام خمینی بود. طرفه این که تمامی این پایبندی ما به منلی انقلاب، پس از ضربه به حزب به صورت «تهناتی» بلخودنی درآمد و رفقای ما چه هزینه ای پرداختند!

## ما واقعاً ضد دولت موقت نبودیم اما با شناختی که از نگاهها و جایگاه طبقاتی مهندس بازرگان داشتیم، می دانستیم که او به عنوان فردی برخاسته از بورژوازی بازار به دنبال سیاست های لیبرالیستی است. اصلاً نهضتی ها خود را مفتخر به لیبرال بودن می دانستند؛ غافل از این که در آن شرایط انقلابی، لیبرال بودن یک ناسزا بود.